

اجراهای کم هزینه «نبرد رستم و سهراب»

حسین پارسایی که این روزها نمایش «نبرد رستم و سهراب» را روی صحنه دارد، در نظر گرفتن اجراهای فوق العاده برای تماشاگرانی که از تمکن مالی کمتری برخوردار هستند، خبر داد. حسین پارسایی در پاسخ به انتقاداتی که نسبت به قیمت بالای بلیت های این نمایش می شود، گفت: به دلیل این‌که یارانه‌های نمایشی، کفاف هزینه‌های تئاتر را نمی دهد، بخشی از هزینه کار را مخاطب تامین می کند. نمایش ما بیش از ۲۰۰ نفر

عوامل دارد و علاوه بر هزینه‌های بالای آماده سازی اش، هزینه زیادی انجام شد تا فضای استادیوم تئیس انقلاب برای اجرای تئاتر تجهیز شود. قیمت بلیت نمایش ما ۵۹۰ هزار تومان تایک میلیون و ۲۵۰ هزار تومان در نظر گرفته شده و اگر پایین تر از این باشد، نمی توانستیم نمایش با کیفیت روی صحنه ببریم. او با یادآوری بهره‌مندی نمایش قبل اش از حمایت دولتی توضیح داد: از آنجا که در نمایش «هفت خان اسفندیار» مورد حمایت

رسالت تئاتر؛ قربانی تفریح

نمایش «جیب‌هایی پر از نان» راوی طنز تلخی از انفعال افراد در جامعه امروز است



فاطمه رستمی
اگرچه فرهنگ و هنر

نمایش «جیب‌هایی پر از نان» به کارگردانی علیرضا گودرزی، روایتی از هیچ‌کار نکردن است؛ قصه آدم‌هایی که فقط حرف می‌زنند و آنجا که باید واقعا کاری کنند، باز هم حرف می‌زنند و منتظرند تا دیگری آنها را نجات دهد؛ آنها و همه کسانی که در چاه افتاده‌اند. جیب‌هایی پر از نان تماشاگرانش را از بدو ورود درگیر طعنی تلخ می‌کند. به نظر می‌رسد هدف اصلی این نمایش که وادار کردن مخاطب به اندیشیدن است با بازی متفاوت سارا بهرامی، فرزین محدث و علی حدیدی و شیوه اجرایی کارگردان که از فاصله‌گذاری و تئاتر مشارکتی بهره برده، به‌درستی محقق شده است. علیرضا گودرزی سال هاست به‌عنوان دستیار کارگردان، طراح صحنه و بازیگر تئاتر فعالیت داشته و جلال‌در جایگاه کارگردان، جیب‌هایی پر از نان را به صحنه آورده است. به بهانه این اجرا با او و فرزین محدث گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.



نمایش جیب‌هایی پر از نان را می‌توان تصویری از انسان‌های جامعه‌ای دانست که عملاً هیچ کاری نمی‌کنند؛ چه ویژگی‌هایی در متن متنی ویسنتی بود که برای اجرا انتخابش کردید؟

سال ۱۳۹۲ زمانی که این متن توسط استادم، وحیدرهبانی ترجمه شد، به فکر اجرای آن بودم و مضمون نمایشنامه برایم مهیج بود. این متن محتوای جذابی داشت که من راست خودش می‌کشید و آن محتوای جذاب «هیچ‌کاری نکردن» بود. دو شخصیت اصلی نمایشنامه (کلاه‌ه‌س‌ر) و (عصابه‌دست) در تمام طول اجرا هیچ کاری نمی‌کنند، در حالی که پر از ایده و اهداف برای انجام این کار هستند، اما در نهایت فقط دست به تکرار می‌زنند و می‌بینیم که تا آخر هیچ عملی را به سرانجام نمی‌رسانند. به نظر می‌رسد این شخصیت‌ها تکرار را از انجام واقعی یک کار بیشتر دوست دارند و تصمیمات خود را ام‌دام به فردا و روزهای بعدی موکول می‌کنند. این متن به نمایشنامه‌های اب‌زورد ساموئل بکت و حتی پیش از او خخوف نزدیک است. جیب‌هایی پر از نان با ساختاری گروتسک در قالب کمدی، طنز تلخی در مورد «وجود» است؛ صحبت از افرادی مانند من و شما... گاهی بدبینانه، گاهی سطحی، شوخ و مضحک، سخاوتمند و در عین حال ترسو. نمایش دنیای غم‌انگیزی را خلق می‌کند. دوشخصیت مکاشفه و موقعیت پوچی را تجربه می‌کنند که بین جبر و اختیار گیر کرده‌اند. همان سال‌هایی که متن ترجمه شد، به دلایل گوناگونی نتوانستیم این نمایش را روی صحنه ببرم و لازم بود زمینه‌هایی برای اجرا فراهم شود. نکته دیگر این بود که باید می‌سنجیدم آیا جامعه امروز چنین اجرایی و چنین روایتی را پذیرا هست یا خیر؟ به نظر من این موضوع که در جامعه، سیاست و حتی خانواده‌های ما، همه فقط حرف می‌زنند و کسی واقعا کاری نمی‌کند و منتظر هستند کس دیگری آنها را نجات دهد، همیشه ادامه داشته و به همین دلیل مطمئن بودم که روی صحنه بردن جیب‌هایی پر از نان با چنین محتوایی همچنان ضرورت دارد. در نهایت نیز شرایط فراهم شد و نمایش را اجرا کردیم.

اگر فرض کنیم «جیب‌هایی پر از نان» درصدد انتقاد به جوامع و شهروندان منفعل است، شما فکر می‌کنید روی صحنه بردن آن به واسطه درگیرکردن ذهن تماشاگر، آیا این ظرفیت را دارد حداقل به

صحنه

خوانش «جنگل خوشبختی» توسط هنرمندان نابینا

گروهی از هنرمندان نابینا نمایشنامه‌خوانی «جنگل خوشبختی» را به کارگردانی الهه محقق بایگی اجرا می‌کنند. این نمایش توسط معصومه میرعدلی و الهه محقق بایگی به نگارش درآمده و داریوش فلاحی، الهه محقق بایگی، مریم عبد‌اللهی قهی، محمدرضا کاظمی‌راد، مینا بلوکی، محمد محمدی، علی بلبلی، الهام محقق بایگی، مریم قاسمی اقدم، امیرحمزه نخعی، منیره فرخ‌زاد، مسعود طاهریان و نیما بلوکی نمایشنامه‌خوانی «جنگل خوشبختی» را اجرا می‌کنند. در خلاصه این نمایش آمده است: «در یک جنگل سرسبز و قشنگ حیوانات زیادی در کنار هم زندگی می‌کردند.

یک روز شیر خشمناکی نعره‌کشان وسط جنگل آمده و همه را می‌ترساند و زور می‌گوید. در این زمان فرشته مهربان از آسمان پایین آمده و سعی می‌کند شیر را متوجه اشتباهاتش کند و بین حیوانات صلح و صفا و آشتی برقرار کند. شیر هم که متنبه شده، تصمیم می‌گیرد خواسته‌اش را با مهربانی و زبان خوش با دیگران در میان بگذارد... نمایشنامه خوانی جنگل خوشبختی روز شنبه ۲۷ مرداد ساعت ۱۷ و ۱۸:۳۰ در سالن گلستان مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در بوسنان لاله اجرا می‌شود.



رویداد

کاروان اربعینی تماشاخانه‌های سیار کانون

سه تماشاخانه سیار کانون پرورش فکری همزمان با نزدیک شدن به اربعین حسینی، از روز گذشته ۲۴ مرداد برنامه‌های متنوعی را در استان‌های مختلف اجرا می‌کنند.

بر همین اساس تماشاخانه سیار شماره ۱ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان با حضور در استان‌های مرکزی، زنجان، همدان و با اجرای نمایش «مشک‌های خالی» به کارگردانی زهرا مریدی از ۲۵ مرداد تا ۴ شهریور ۱۴۰۲ به اجرای برنامه می‌پردازد. همچنین تماشاخانه سیار شماره ۲ کانون با اجرای نمایش «بیقر سرخ» به کارگردانی صادق کیانی مقدم از ۲۴ مرداد تا ۴ شهریور به استان‌های گلستان، خراسان جنوبی و قم سفر می‌کند. تماشاخانه سیار شماره ۳ کانون نیز از استان خراسان رضوی به سمت استان سیستان و بلوچستان می‌رود. این تماشاخانه هم تا ۴ شهریور به دلیل حضور زائران پاکستانی در این مناطق و عدم تسلط آنها بر زبان فارسی، بیشتر از ظرفیت صوتی و بصری تماشاخانه استفاده خواهد کرد. علاوه بر اجرای نمایش‌های آیینی ویژه اربعین، قصه‌گویی، نقالی، پرده خوانی، مسابقه، معرفی کتاب و دلنوشته‌های حسینی ویژه کودکان و نوجوانان از دیگر برنامه‌های تماشاخانه‌های سیار است.



یک ارگان دولتی قرار گرفتیم. توانستیم قیمت بلیت را از ۷۰۰ هزار تومان به ۳۰۰ هزار تومان برسانیم اما در این اجرا از چنین حمایتی برخوردار نیستیم اما در نظر داریم برای تماشاگرانی که از تمکن مالی کمتری برخوردار هستند، فرصت‌هایی فراهم کنیم که به جز صندلی‌های ۵۹۰ هزار تومانی، از صندلی‌های دیگری استفاده کنند و به‌زودی چندین سانس را در نظر می‌گیریم که این عزیزان بتوانند نمایش را ببینند.

و تماشاگران را بیشتر درگیر کنند. گرچه ایده فاصله‌گذاری در متن وجود ندارد، اما درک بازیگران از ایده اجرایی و کارگردانی و همین‌طور دیالوگ‌های متن کمک کرد فاصله‌گذاری به‌عنوان تکنیک مناسبی برای اجرا انتخاب شود و من به‌عنوان کارگردان تصویری که دوست داشتم را ارائه کنم و مخاطب با شخصیت‌های نمایش همذات‌پنداری کند.

به نظر می‌رسد متن و شیوه اجرایی شما حتی یادآور این ضرب‌المثل هم باشد که می‌گوید: یک دیوانه سنگی به چاه می‌اندازد که صد عاقل نمی‌توانند آن را بیرون بیاورند.

نمایش تأثیرگذاری خاص خود را دارد و حتی ممکن است مخاطب ایرانی را به یاد این ضرب‌المثل هم بیندازد، اما موضوع و دیدگاه من نسبت به چاه و سگی که در آن افتاده انتزاعی‌تر بود و چاه در این نمایش، چاه درونیات آدم‌هاست که می‌توان تفاسیر گوناگونی از آن داشت. بودا می‌گوید: هیچ‌کس ما را نجات نمی‌دهد، بلکه این خودمان هستیم که باید خود را نجات دهیم و من هم فکر می‌کنم چنین حقیقتی در متن نهفته و اگر دوشخصیت نمایش نمی‌توانند یک سگ را نجات دهند، به این دلیل است که در ابتدای امر توان نجات دادن خودشان را ندارند. من می‌خواستم با این نمایش بگویم هر تغییری ابتدا از خودمان آغاز می‌شود؛ اگر دنبال تحول جامعه هستیم، اگر می‌خواهیم شرایط عوض شود... ابتدا باید خودمان تحول پیدا کنیم.

در این نمایش شخصیت بدون دیالوگی از راهب بودایی می‌بینیم که در تمام طول اجرا در صحنه عملی شبه‌آیینی اجرا می‌کند؛ اضافه‌کردن چنین شخصیتی به نمایش بر چه اساسی بوده است؟

این راهب در متن اصلی وجود ندارد و ایده خودم بود تا دایره انسود رذن و ایده‌ای که بودیسم در مورد نجات انسان‌ها دارد را به تصویر درآورم. اضافه‌کردن چنین شخصیتی می‌توانست در القای هرچه بیشتر اهدافم مؤثر باشد.

در پایان بندی نمایش شاهد نزول خرده‌نان‌هایی از آسمان به سمت چاه و سگی هستیم که درون این چاه گیر افتاده است؛ این نان‌ها از جانب چه کسی نازل می‌شود؟ مثلاً از جانب فردی بیرون از فضای نمایش که مانند شخصیت‌های قصه منفعل نیست و تلاش می‌کند یک کاری کند؟

این صحنه در متن اصلی وجود دارد و معلوم نیست توسط چه کسی یا از چه جایی نان‌ها به درون چاه ریخته می‌شود. به نظر من این صحنه نشان می‌دهد همه ما درون چاهی هستیم و شاید عده دیگر در چاهی پایین‌تر باشند و عده‌ای دیگر بیرون از چاه، بالاتر از ما باشند و این سلسله چاه‌ها و افراد تا بی نهایت می‌تواند ادامه پیدا کند.

دوست دارید این نمایش برای مخاطبانش چه دستاوردی داشته باشد و پس از تماشا این اثر چه چیزی در آنها ماندگار و ته‌نشین شود؟

امیدوارم مخاطب به فکر وادار شود و با علامت سؤال از سالن نمایش بیرون برود. حتی اگر برایم نقد بد هم بنویسند، همین که نقد می‌کنند یعنی فکرشان درگیر شده و این یعنی من به هدفم رسیده‌ام. یکی از مخاطبان درباره «جیب‌هایی پر از نان» نوشته: «کمتر دیده‌بودم مخاطبان حرفه‌ای تئاتر برای یک نمایش در تیوال آن قدر نقد و تفسیر بنویسند که نشون میده این اثر هنری به هدف رسیده و به اندازه‌ای اهمیت داشته‌که بهش توجه بشه،» تئاتر از نظر من چیزی جز همین پرسش آفرینی‌ها نیست.



درنگ

گروتسک اعتراف

فرزین محدث از بازیگران خلاق و جسور تئاتر کشور است که تجربیات تلویزیونی و سینمایی متعددی هم دارد. او در عرصه تئاتر هربار مخاطبانش را با ظرفیت تازه‌ای از توانمندی‌های بازیگری خود مواجه می‌کند. محدث در نمایش «جیب‌هایی پر از نان» با گریم و پوشش خاصی حضور دارد که قطعا برای هر هنرپیشه‌ای چالش‌آفرین است، اما این بازیگر ۴۵ ساله همراه با سارا بهرامی به خوبی تماشاگرانش را با بازی‌های زبانی و بدنی تا پایان نمایش همراه می‌کند.

از طراحی ظاهر نقشی که در نمایش «جیب‌هایی پر از نان» ایفا می‌کنید می‌توان فهمید که این نقش برای یک بازیگر چالش‌و هیجانات خاصی داشته؛ در مورد ویژگی‌های نقش خودتان و تجربه این اجرا بگویید.

به نظرم که «جیب‌هایی پر از نان» یک در انتظار گودوی مدرن است. ظاهر امتنی ویسنتی یک خودش یک روزی شاهد به چاه افتادن سگی بوده و احتمالاً ایده نوشتن چنین نمایشنامه‌ای از همان حادثه در ذهن وی ایجاد شده است. اصولاً انسان‌ها در دنیای معاصر گمان می‌کنیم نسبت به دیگران و جریان‌ات خاصی، مسئولیت داریم و شاید می‌خواهیم در راستای همین احساس مسئولیت کاری کنیم، اما در بیشتر موارد بلد نیستیم و کار را خراب‌تر می‌کنیم. ما گمان می‌کنیم نجات دهنده هستیم و راهکارهایی ارائه می‌دهیم که در مواردی بیشتر به ضرر مسائل تمام می‌شود در حالی که می‌توانیم دیگران را با خود همراه کنیم و به کمک یکدیگر مشکلات را حل کنیم. مهم‌ترین ویژگی نمایش «جیب‌هایی پر از نان» همین چالش‌های انسان معاصر است که توضیح دادم. شخصیت‌های نمایش با کاری کردن و نکردن، در تکرار مکررات افتاده و به نظر می‌رسد در این دور باطل اوضاع را خراب‌تر می‌کنند. برای من به‌عنوان بازیگر این ویژگی به خودی خود جذاب بود. شکل اجرایی این متن توسط کارگردان هم مهم بود که علیرضا گودرزی با کشیدن نمایش به سمت گروتسک، شیوه درستی را برای اجرا انتخاب کرد چرا که بازیگر فرصت‌هایی برای استفاده از بیان و بدن خود پیدا می‌کند که فضای خاصی را می‌آفریند و تجربه جدیدی هم است. البته من در نمایش «استیو جابز»، «اعتراف»، «احتمالات» و... هر کدام به نوعی چنین تجربه‌هایی داشتم. به نظرم همه تجربیات قبلی من تجمیع و استرلیزه شده و در نمایش «جیب‌هایی پر از نان» برای فرزین محدث ۴۵ ساله که فعلا در حد خودش به پختگی رسیده، به انسجام رسید و گونه‌ای از بازی را به بار آورد که اندازه نقش، اجرا و فضا سازی‌های آن متناسب است. علاوه بر بعد شخصی، بازی در مقابل بازیگر اهل تمرینی مانند سارا بهرامی که هم تئاتری است، سیمرغ فجر دارد هم در سینما چهره مطرحی است، تجربه جالبی بود.

تعمالی بودن این نمایش با مخاطبان، کارا برای شما بازیگران سخت نکرده بود؟
تعمالی بودن نمایش پیشنهاد کارگردان و شکل اجرایی آن بود. اوایل برای خودم سؤال بود که چطور قرار است به این تعامل به شکل سازنده برسیم؟ طی تمرین‌هایی که داشتیم راه آن پیدا شد. همان‌طور که می‌دانید تمرین برای اجرای تئاتر سراسر آزمون و خطاست و اگر خطریذیر نباشیم خلاقیت و پیشرفتی ایجاد نمی‌شود و ایده‌های اجرایی به ثمر نمی‌نشیند. در تمام اجراها ارتباط با مخاطب نمایش و بازخوردهایی که می‌دهد متفاوت است و به اقتضای واکنش آنها ما نیز پیش می‌رویم. در برخی شب‌ها مخاطبان از تعامل شوک می‌شوند و ما نیز ادامه حس و حال آنها را بی می‌گیریم که هر بار نتیجه‌ای جالب و متفاوت از شب قبل حاصل می‌شود.

آیا طی این تعاملات با تماشاگر شاهد واکنش خاصی هم بودید؟

یکی از تجربه‌های عجیب، شبی بود که یکی از مخاطبان زودتر از من دیالوگ می‌گفت و فکر کردم که قبلاهم به دیدن نمایش آمده ولی این‌طور نبود. این تماشاگر سیرداستان را گرفته بود و برای همین دیالوگ‌هایی شبیه به آنچه من باید ادا می‌کردم، می‌گفت. یک شب دیگر هم تماشاگری همراه من به صحنه آمد که خیلی جذاب بود. با وجود همه جذابیت‌هایی که تعامل و فاصله‌گذاری در نمایش ایجاد می‌کند خط و مرزی وجود دارد که باید آن را حفظ کرد. مشارکت با تماشاگر تعریف دارد و رعایت آن خیلی دشوار در عین‌حال هیجان‌انگیز است. هدف از تئاترهای تعاملی و مشارکتی قضاوت درست است و این دوسویه بودن و یارکشی در نمایش کلیت اثر را به تئاتری جسور و خلاق تبدیل می‌کند که ارزش تجربه کردن آن را داشت. من فکر می‌کنم با این نمایش در سال ۱۴۰۳ کار خلاقانه‌ای را که باید در تئاتر می‌کردم، انجام دادم و برای شش ماه دوم سال فعلا تصمیم ندارم روی صحنه بروم چرا که باید دوباره خودم را توسعه دهم و با دست پر به فعالیت بپردازم.

قاب مقاومت



فصل برداشت زیتون

غزه و فلسطین اگرچه این روزها به نمایشگاهی از ددمنش‌ی رژیم صهیونیستی بدل شده اما در روزگاری نه‌چندان دور، در این روزها و نزدیک به شهریور مردمان فلسطینی خود را آماده برداشت زیتون می‌کردند. فلسطینیان زیتون را لطف خدا به مردم و شاخه‌های درخت آن را نشان صلح می‌دانستند اما غاصبان اسرائیلی هم‌اکنون این سرزمین صلح را به کشتارگاهی برای سلاخی انسانیت بدل کرده‌اند. محمد نجار، طراح و ویدئوآر티ست فلسطینی با انتشار این طرح نوشت: «ما همه راه‌ها را آزموده‌ایم و جز مقاومت راهی نیست و با فرارسیدن فصل برداشت زیتون فلسطین دوباره زنده خواهد شد.»